

## The Characteristics of Communication in Holy Quran Regarding to John Fiske's Theories in the Field of Communication Studies

*Abolfazl Fathabadi, PhD in Sociology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)*

### Abstract

John Fiske assumes two main schools in the study of communication: The Process School that sees communication as the transmission of messages and also emphasizes on senders' importance, and The Semiotic School that sees communication as the production and exchange of meanings and also emphasizes on readers' importance. Fiske himself He is one of the theorists belonging to the semiotic school, but despite this, he believes that in order to better understand the communication, a combination between the two mentioned schools should be formed. Therefore, I also believe that in study of religious texts in Islam, none of these schools can be separately efficient. So, in this article, by content analysis of Holy Quran, I have study the communication in this religious text and I have present some evidences which show that, to understand the communication in such cases, we need an approach that can brings these two schools closer together, in order to use their assumptions altogether. The new school can be named "Islamic School of Communication".

### Keywords

John Fiske, The Process School of Communication, The Semiotic School of Communication, The Islamic School of Communication, Holy Quran.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ویژگی‌های ارتباط در قرآن کریم با نظر به آرای جان فیسک در حوزه مطالعات ارتباطی ابوالفضل فتح‌آبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

از دیدگاه جان فیسک دو مکتب عمده را در مطالعات ارتباطی می‌توان تشخیص داد: مکتب فرایندی که ارتباط را همانا پیام می‌داند و بر اهمیت فرستنده تأکید می‌کند؛ مکتب نشانه‌شناختی، ارتباط را به منزله تولید و تبادل معانی در نظر می‌گیرد و بر اهمیت مخاطبان تأکید دارد. خود فیسک از اصحاب مکتب نشانه‌شناختی است؛ ولی با این وجود، معتقد است به منظور فهم بهتر ارتباط، می‌بایست تلفیقی میان دو مکتب مزبور شکل گیرد. بر همین اساس، نگارنده این نوشتار نیز معتقد است، در مطالعه متون دینی اسلام، هیچ‌یک از دو مکتب فرایندی یا نشانه‌شناختی به تنهایی نمی‌توانند کارآمد باشند؛ بدین صورت در نوشتار حاضر با تحلیل محتوای قرآن کریم به بررسی ویژگی‌های ارتباط در این متن دینی پرداخته و شواهدی ارائه کرده که نشان می‌دهد، جهت فهم ویژگی‌های ارتباط در این کتاب مقدس، رویکردی تلفیقی مورد نیاز است که بتواند دو مکتب فرایندی و نشانه‌شناختی را به هم نزدیک کند و از مفروضه‌های هر دو مکاتب استفاده نماید. مکتب جدید را بر مبنای مفروضاتش می‌توان «مکتب اسلامی ارتباط» نام‌گذاری کرد.

### واژگان کلیدی

فیسک، مکاتب فرایندی، نشانه‌شناختی و اسلامی ارتباط.

## مقدمه

جان فیسک (۲۰۲۱-۱۹۳۹) یکی از نظریه‌پردازان برجسته حوزه ارتباطات است. از جمله کارهای عمده او، ارائه رویکرد معناکاوانه در مطالعات ارتباطی است که برخاسته از مطالعات فرهنگی و مبتنی بر روش نشانه‌شناختی می‌باشد. وی دو مکتب فرایندی و نشانه‌شناختی از مکاتب عمده در مطالعه ارتباطات می‌داند و برخلاف نمایندگان مکتب فرایندی که معتقدند معنا در پیام نهفته است و در نهایت فرستندگان پیام را در ارتباط دارای اهمیت اصلی می‌دانند، به‌عنوان یکی از نمایندگان مکتب نشانه‌شناختی، در مقام منتقد رویکرد فرایندی، معتقد است که معنا در لحظه مصرف و در تعامل پیام و مخاطب تولید می‌شود؛ بدین منظور، مخاطبان پیام را دارای اهمیت اصلی در ارتباط مد نظر قرار می‌دهند. با این حال، فیسک معتقد است که پژوهشگران، در کنار بهره‌گیری از مبانی مکتب نشانه‌شناختی برای فهم موقعیت‌هایی که در زندگی روزمره با آن‌ها مواجه می‌شوند، به مطالعات تجربی‌تر مکتب فرایندی نیز نیاز دارند تا کمبودهای مکتب نشانه‌شناختی را پوشش دهند؛ یعنی جهت فهم بهتر ارتباط، می‌بایست دو مکتب را به هم نزدیک کنند.

با عنایت به آنچه گفته شد و برای بررسی ویژگی‌های ارتباط در متن قرآن کریم، باید توجه داشت که از دیدگاه فرد مسلمانی که معتقد به منشأ الهی و وحیانی قرآن کریم است، فرستنده پیام و البته پیام‌آور، دارای تقدس و اهمیت فراوانی است، همچنین پیام الهی نیز دارای معنایی عمیق و هدفی خاص می‌باشد؛ ولی با این حال و با توجه به فرموده پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اینکه «لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ»<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۰)، هریک از افراد بشر به قدر درک، استعداد و از منظری عرفانی، بسته به مراتب سلوک، حالات و مقامات خویش، درکی منحصر به فرد از آیات و مضامین قرآن خواهند داشت. در این میان، حتی شناخت «ابوذر غفاری» و «سلمان فارسی» که هر دو از مشایخ پیامبر خاتم (ص) هستند، نیز نسبت به آموزه‌های دین اسلام شبیه به هم و یکسان نیست. علاوه بر این، از آنجاکه هریک از جوامع بشری «در شمار موجودات زنده و مکلف هستند و نیز اراده و اختیار دارند، نامه عمل دارند و به‌سوی نامه عمل خود خوانده می‌شوند» (زرنگار، ۱۳۹۵: ۱۹۷). از مطلب پیش گفته درباره ابوذر و سلمان هم می‌توان فراتر رفت و اظهار داشت که جوامع اسلامی یا اجتماع مسلمانان نیز، براساس درک و برداشتی که از آیات قرآن می‌کنند و راه و روشی

۱. اگر ابوذر بر آنچه که در دل سلمان بود اطلاع می‌یافت، او را می‌کشت.

که بر این مبنا در حیات جمعی و اجتماعی خویش پیش می‌گیرند، مسیرهای گوناگونی را می‌پیمایند و به مقاصد و منازل متفاوتی می‌رسند. این واقعیت، از حدیث حضرت امام صادق (ع) نیز قابل برداشت است که می‌فرماید «کتاب خدا بر چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای عموم مردم است؛ اشارت برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق از آن انبیا علیهم‌السلام است» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۸۹: ۱۷). بر همین اساس، قرآن کریم پیامی با معانی خاص و مشخص است که از سوی منشأ وحی نازل شده و هر مخاطبی براساس استعداد خویش، معنایی از آیات آن درک و استنباط می‌کند؛ یعنی فرستنده پیام (پیام او معنا و هدفی مشخص دارد) و مخاطب پیام (مراتب و مقاماتش در فهم معنای پیام تأثیر دارد)، دارای اهمیت هستند؛ بدین ترتیب، هدف نوشتار حاضر حاکی از آن است که جهت بررسی ویژگی‌های ارتباط در قرآن کریم، صرفاً یکی از رویکردهای ارتباطی فرایندی یا نشانه‌شناختی کفایت لازم را ندارند؛ بلکه مطابق نظر خود فیسک که پژوهشگران را به اتخاذ رویکردی تلفیقی فرامی‌خواند، در زمینه پژوهش حاضر نیز می‌باید از رویکردی تلفیقی استفاده کرد.

جهت نیل بدین هدف، در ادامه نوشتار ابتدا در قالب پیشینه پژوهش به برخی پژوهش‌ها اشاره خواهد شد که به بررسی ارتباطات در قرآن کریم پرداخته‌اند و سپس در قالب مبانی نظری، به منظور آشنایی با نظریات و مفروضات موجود در دو مکتب فرایندی و نشانه‌شناختی ارتباطات از دیدگاه فیسک، شرحی مختصر ارائه می‌گردد.

### پیشینه پژوهش

براساس جست‌وجویی که در میان آثار منتشر شده اعم از کتب تألیفی یا ترجمه‌ای، مقالات علمی یا ترویجی و... صورت گرفت، پژوهشی نظیر یا شبیه به پژوهش حاضر که براساس آرای جان فیسک و منظر خاص او، به منظور تحقق اهداف پژوهش حاضر به بررسی آیات قرآن کریم پرداخته باشد، تاکنون صورت نگرفته است. با این حال، در ادامه، به اقتضای شکل‌بندی مقاله‌ای علمی، به برخی مقالات نسبتاً مشابه با پژوهش حاضر اشاره می‌شود:

احمد زرنگار (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم» به پنج واژه کلیدی نزدیک به واژه المجتمع (جامعه) در آیات قرآن؛ یعنی جمع، قوم، شعب، قبیله و امت پرداخته و چگونگی دلالت مصداقی این واژگان بر ارتباطات اجتماعی و روابط میان‌فردی و جمعی را شرح داده است.

همچنین، احمد زرنگار (۱۳۹۵) در کتاب «مبانی ارتباطات اجتماعی از منظر قرآن کریم» با موضوع بررسی جنبه‌های اخلاق اجتماعی و مبانی روابط اجتماعی از دیدگاه قرآن، اسلام و هدف آن، آشنایی با بخش‌هایی از تعالیم حیات‌بخش مکتب اسلام و گسترش ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و معنویت در جامعه معاصر، نخست در باب مفهوم‌شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی و ضرورت ارتباطات اجتماعی از نظر قرآن کریم بحث کرده و سپس موضوع ارتباطات اجتماعی و ارتباط آن با محیط‌های طولی و عرضی را با توجه به برخی سوره‌ها تشریح نموده است. وی در بخش دیگری از کتاب، روش ارتباطات میان‌فردی و جمعی، همچنین درون‌فردی در دو بُعد زمان و مکان را مطالعه و در پایان، روش‌ها و شیوه‌های بنیادی اولیا و انبیا در ارتباطات اجتماعی را تشریح کرده است.

احمد زرنگار و مرتضی مطهری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «موانع پیام‌رسانی دینی در دو حوزه مجرا و دریافت از منظر قرآن کریم با تأکید بر منظومه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» اظهار داشته‌اند که در زمینه دانش ارتباطات و به موازات پرداختن به ارکان اصلی الگوهای ارتباطی، می‌بایست به موانع موجود در این زمینه نیز پرداخت؛ موانعی که ممکن است هریک از عناصر سه‌گانه منبع، مجرا و دریافت را مختل کنند. آنان سپس ادعا می‌کنند که قرآن کریم نیز علاوه بر ارائه شاخص‌های یک ارتباط موفق با مضامین متعالی، به موانع موجود در هر سه حوزه مزبور اشاره داشته است و بر همین اساس، درباره ارتباط موفق و بازنگری سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی در عرصه‌های داخلی و خارجی با مدل قرآنی، به بررسی موانع ارتباط موفق در دو حوزه مجرا و دریافت پرداخته‌اند.

موارد پیش‌گفته که به مبحث ارتباطات اجتماعی، موانع پیام‌رسانی دینی و غیره پرداخته‌اند، به‌خوبی می‌توانند در مقام پیش‌زمینه‌ای مطالعاتی به فهم بهتر مقاله حاضر کمک کنند؛ البته باید توجه داشت که نگارنده این مقاله، متن قرآن کریم را به مثابه محملی برای ارتباط یک فرستنده و گیرندگان آن در نظر گرفته، سپس تلاش کرده تا مفروضات و ویژگی‌های این ارتباط را با نگاهی به آرای جان فیسک، استخراج و ارائه کند. این واقعیت، در عین اینکه نشان‌دهنده فقدان در این زمینه است، مبین جنبه‌های نوآورانه پژوهش حاضر نیز می‌باشد که می‌تواند به‌عنوان گامی مقدماتی برای مطالعات و پژوهش‌هایی از این دست در نظر گرفته شود.

## مبانی نظری

اکثر اندیشمندان حوزه مطالعه ارتباطات اذعان دارند، ارتباط یکی از فعالیت‌های انسانی است که تمامی افراد، کم‌وبیش، آن را می‌شناسند؛ اما شمار اندکی می‌توانند تعریفی کامل، قانع‌کننده و مورد پذیرش همگانی از آن ارائه دهند. یکی از نتایج چنین امری، شاید این باشد که هنگام مطالعه ادبیات موجود در حوزه علوم ارتباطات، با طیف گسترده و گوناگونی از مفاهیم، نظریه‌ها، مکاتب و نیز نظریه‌پردازان مواجه می‌شویم که براساس سلیقه، علائق، دیدگاه‌ها و تجربیات شخصی خود به ارائه و بررسی مباحث مختلف مرتبط با این حوزه پرداخته‌اند (بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۱۵). یکی از نظریه‌پردازان این حوزه، جان فیسک، از نمایندگان برجسته سنت مطالعات فرهنگی است. وی باتوجه به این واقعیت که در سده بیستم میلادی، الگوهای ارتباطی که قدرت اصلی را به فرستندگان پیام‌ها می‌دادند، نقش حاشیه‌ای پیدا کردند و اندیشمندان حوزه ارتباطات به الگوهایی روی آوردند که بر قدرت تأثیرگذار مخاطبان در خواندن و تفسیر پیام‌ها تأکید می‌کردند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۲۹۵)، دو مکتب عمده را در مطالعه ارتباطات تشخیص داده و مطرح می‌کند. فیسک، نخستین مکتب ارتباط را انتقال پیام می‌داند و به این موضوع می‌پردازد که فرستندگان و گیرندگان پیام‌ها چگونه رمزگذاری و رمزگشایی می‌کنند و انتقال‌دهندگان چگونه مجاری و رسانه‌های ارتباطی را به کار می‌گیرند. علاقه دیگر این مکتب، موضوعاتی نظیر کارایی و صحت است که بر این اساس، ارتباط را به مثابه روندی در نظر می‌گیرد و شخص از طریق آن، بر رفتار یا ذهنیت دیگری تأثیر می‌گذارد. حال اگر تأثیر پیام از آنچه که مورد نظر فرستنده بود متفاوت یا از آن کمتر باشد، جهت‌گیری این مکتب بدین صورت است که از آن، در چارچوب شکست ارتباط صحبت کند و مراحل گوناگون موجود در روند انتقال پیام را بررسی کند تا دریابد که شکست واقع شده در کجای فرایند مزبور رخ داده است. بدین منظور، فیسک این نوع مطالعه ارتباطات را «مکتب فرایندی» نام می‌نهد؛ لذا در واقع مکتب فرایندی، ارتباط را همانا انتقال پیام می‌داند و بر مبنای دیدگاه‌ها و مفروضات مکتب مزبور، این فرستندگان پیام‌ها (رمزگذاران) هستند که دارای اهمیت هستند و صحبت بر سر این است که فرستندگان پیام‌ها، چگونه مجاری و رسانه‌های ارتباطی را به کار می‌گیرند تا به وسیله انتقال پیام بر رفتار و ذهنیت مخاطبان اثر بگذارند (Fiske, 1990: 2).

مکتب دوم ارتباط را تولید و تبادل معانی می‌داند و به دنبال فهم اینکه مردم چگونه در کنش متقابل با پیام و متن‌ها قرار می‌گیرند تا معنا تولید کنند؛ معنایی که به نقش متن‌ها در فرهنگشان وابسته است. این مکتب، اصطلاحاتی نظیر دلالت را به کار

می‌برد و وجود سوءتفاهمات را لزوماً به معنای شکست ارتباط نمی‌داند و معتقد است چه‌بسا، این تعدد و تفاوت در برداشت‌ها، ناشی از تمایزات فرهنگی میان فرستنده و گیرنده باشد. نزد این مکتب، مطالعه ارتباط، همانا مطالعه متن و فرهنگ است و روش اصلی آن، نشانه‌شناسی است. به همین دلیل فیسک، مکتب مزبور را «نشانه‌شناختی» نام‌گذاری می‌کند. در واقع، در مکتب نشانه‌شناختی که ارتباط را به منزله تولید و تبادل معانی در نظر می‌گیرد، این مخاطبان پیام‌ها (رمزگشایان) هستند که دارای اهمیت می‌باشند و موضوع این است که مخاطبان، چگونه در کنش متقابل با پیام‌ها به تولید معنا اقدام می‌کنند (Fiske, 1990: 3). بدین ترتیب، برخلاف نمایندگان مکتب فرایندی که معتقدند معنا در پیام نهفته است، جان فیسک به‌عنوان یکی از نمایندگان مکتب نشانه‌شناختی و در مقام منتقد رویکرد فرایندی، معتقد است، معنا هرگز در پیام نهفته‌شده و تعبیه‌شده نیست؛ بلکه تولید معنا در لحظه مصرف و در تعامل پیام مخاطب اتفاق می‌افتد و در نتیجه، تولید معنا عمل پویایی است که هر دو عنصر پیام و مخاطب به‌طوری مساوی و یکسان در آن سهم و نقش دارند (Fiske, 1990: 164).

باتوجه به آنچه گفته شد فیسک معتقد است، اگر بنابر یک تعریف کلی، ارتباط را به منزله «کنش متقابل اجتماعی از راه پیام‌ها» در نظر بگیریم؛ هرکدام از این دو مکتب، تعریف مذکور را به شیوه خاص خود مورد تفسیر قرار خواهد داد. بدین جهت مکتب فرایندی، کنش متقابل اجتماعی را همانند فرایندی توصیف می‌کند که شخص از راه آن با دیگران مرتبط می‌شود یا بر رفتار، ذهنیت یا واکنش عاطفی سایر افراد تأثیر می‌گذارد. در نقطه مقابل، مکتب نشانه‌شناختی، کنش متقابل اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند که فرد به مدد آن، عضوی از یک فرهنگ یا جامعه خاص می‌شود (Fiske, 1990: 2). علاوه بر این، دو مکتب مزبور در فهم‌شان از عناصر سازنده یک پیام نیز باهم تفاوت دارند، بنابراین مکتب فرایندی، پیام را انتقال‌دهنده فرایند ارتباط می‌داند و بسیاری از پیروان این مکتب معتقدند که در تصمیم‌گیری اینکه «پیام چیست؟»، قصد و منظور از آن، عامل مهمی می‌باشد؛ یعنی شاید قصد فرستنده بیان‌شده یا بیان‌نشده و همچنین آگاهانه یا ناآگاهانه باشد؛ اما در هر حال باید با تحلیل، قابل دریافت باشد؛ در واقع پیام چیزی است که فرستنده، همه مقاصد خود را در آن قرار می‌دهد. از سوی دیگر، پیام در نظر مکتب نشانه‌شناختی، ساختی از نشانه‌هاست که از راه کنش متقابل با دریافت‌کنندگان، تولید معنا می‌کند. در اینجا، فرستنده که انتقال‌دهنده پیام است، اهمیت خود را از دست می‌دهد و بر تأکید متن و



چگونگی «خواندن» آن متمرکز می‌شود.

خواندن، فرایند فهم و کشف معانی است که به هنگام کنش متقابل یا گفت‌وگو با متن برای خواننده رخ می‌دهد. این گفت‌وگو زمانی صورت می‌گیرد که خواننده، جنبه‌های تجربه فرهنگی خویش را در مواجهه با رمزا و نشانه‌هایی که متن را می‌سازند، احضار می‌کند و به کار می‌گیرد. فرایند مزبور، دربرگیرنده مفاهیم مشترک درباره چیزهایی است که متن درباره آن‌ها می‌باشد (Fiske, 1990: 3). در تأیید این مدعا، فیسک بیان می‌کند که کافی است، نگاهی به روزنامه‌های گوناگون بیندازیم و ببینیم از یک حادثه خاص چه گزارش‌های متفاوتی ارائه شده است تا به اهمیت این تعامل در نگاه به جهان که هر روزنامه با خواندگانش در آن سهیم است، پی ببریم. به این ترتیب خواندگانی با تجارب مختلف اجتماعی و از فرهنگ‌های گوناگون، چه بسا در متنی مشابه و یکسان، معانی مختلفی بیابند که این امر، چنان‌که گفتیم، به منزله شکست ارتباط نیست (Fiske, 1990: 16). لازم به ذکر است، کشف معانی مختلف در متنی واحد یا همان خوانش‌های متفاوت از یک متن، ممکن است تحت تأثیر عواملی چون نژاد، جنسیت، طبقه یا تجربه‌های زیسته صورت گیرند (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۳۰۷).

باتوجه به مباحث فیسک، به عنوان تعدادی از الگوهای مربوط به مکتب فرایندی در ارتباطات، می‌توان از الگوهای شآن و ویور، گریتر، لاسول، نیوکامب، وستلی و مک‌لین، یاکوبسن و... یاد کرد که شرح تمامی آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد و خوانندگان می‌توانند جهت آشنایی با این الگوها و مفروضاتشان به منابع مرتبط مراجعه کنند. با این حال، به عنوان یک نمونه، می‌توان در مورد مدل «لاسول» گفت که از نظر وی، برای فهم فرایندهای ارتباط جمعی لازم است، هریک از مراحل و عناصر ذیل را بررسی کنیم تا دریابیم که چه کسی؟ چه می‌گوید؟ به چه کسی؟ از چه مجرای؟ یا چه تاثیری؟ (ساروخانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۱). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این مدل باتوجه به ترتیب عناصر مطرح شده، تأکید بر فرستنده، پیام، گیرنده، مجرا و تأثیر پیام است. بر این اساس، مدل «لاسول» الگویی خطی است که در نظر وی، ارتباط همانا انتقال پیام است و موضوع «تأثیر» را بیش از «معنا» می‌پروراند. تأثیر، مستلزم تغییر قابل مشاهده و سنجش در گیرنده است که عناصر قابل شناسایی فرایند، سبب آن شده باشند و تغییر یکی از این عناصر، تأثیر را تغییر خواهد داد؛ مثلاً می‌توان فرستنده، پیام یا مجرا را تغییر داد که هریک از این تغییرات، سبب تغییر متناسب تأثیر می‌شوند، بنابراین بایستی توجه داشت که بیشتر مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در مکتب فرایندی درباره تولیدکنندگان ارتباطات، مخاطب و چگونگی تأثیرپذیری او، به وضوح از چنین الگوهایی که خطی و مبتنی بر فرایند هستند، پیروی می‌کنند (فیسک، ۱۳۸۶: ۵۰).

در نقد جهت گیری فوق و مرتبط با موضوع پژوهش حاضر و بسیار شبیه آرای فیسک، برخی اندیشمندان حوزه ارتباطات میان فرهنگی که این نوع ارتباط را چرخش از نگاه خطی و مکانیکی مدل «لاسول» به نگاهی زمینه‌ای و فرهنگی می‌دانند، بر این باورند، آنچه در ارتباطات میان فرهنگی بر مبنای برخی الگوهای قرآنی قابل تحقق می‌باشد با طرح سوالاتی کاملاً متفاوت از سوالات لاسول شکل گرفته است و به همین خاطر، معتقدند که چرایی، چه جایی و چه گاهی سوالاتی هستند که در مدل «لاسول» وجود ندارند و می‌توانند موجب حک و اصلاح مدل مزبور شوند (غمامی و اسلامی تنها، ۱۴۰۱: ۲۵). در کل، می‌توان گفت، الگوهای مبتنی بر رویکرد فرایندی، همگی به درجات گوناگون بر فرایند ارتباط تأکید دارند و اساساً ارتباط را انتقال پیام از الف به ب می‌دانند و در نتیجه، توجه عمده آن‌ها معطوف به واسطه، مجرا، انتقال‌دهنده، انتقال‌گیرنده، اختلال، بازخورد و دیگر موارد است؛ زیرا این موارد، چارچوب‌های ارتباطی با روند پیام‌رسانی می‌باشند.

در تقابل با مکتب فرایندی ارتباطات، فیسک بر این باور است که باید توجه و تمرکز خود را بر رویکرد متفاوتی از مطالعه ارتباطات معطوف کنیم که طی آن، نه تنها بر ارتباط به مثابه فرایند تأکید نمی‌شود؛ بلکه ارتباط را تولیدکننده معنا می‌داند. وی در قالب یک مثال بیان می‌کند که وقتی من با شما ارتباط برقرار می‌کنم، شما کم‌وبیش می‌فهمید که منظور من چیست و برای اینکه ارتباط صورت گیرد، من ناگزیرم پیامم را از نشانه‌ها بسازم. پیام من، شما را وادار می‌کند تا معنایی را از خود تولید کنید که به طریق و معنایی که در وهله نخست در پیام تولید کرده‌ام، مرتبط باشد؛ بنابراین، هرچه بیشتر در رمزها سهیم شویم و بیشتر از نظام نشانه‌ای یکسان استفاده کنیم، دو معنای پیام به یکدیگر نزدیک‌تر خواهند شد (فیسک، ۱۳۸۶: ۶۳). مکتب نشانه‌شناختی (برخلاف مکتب فرایندی که توجهی بیش از سایر عناصر به متن نشان نمی‌دهد و تقریباً بدون تفسیر از آن می‌گذرد) در وهله اول توجهش را به متن معطوف می‌دارد. به علاوه، مکتب نشانه‌شناختی گیرنده یا خواننده را دارای نقش فعال‌تری نسبت به بیشتر الگوهای فرایندی می‌داند (الگوی‌گیرنده در این زمینه استثناست).

مکتب نشانه‌شناختی اصطلاح «خواننده» را (حتی در مورد عکس یا نقاشی) به جای گیرنده به کار می‌برد؛ زیرا هم دربرگیرنده، میزان بالاتری از فعالیت است و هم خواندن چیزی است که ما می‌آموزیم و از این رو، به وسیله تجربه فرهنگی خواننده تعیین می‌شود. بدین جهت، خواننده با قرار دادن تجربه، برداشت و عواطف خود در

متن، به خلق معنا رهنمون می‌شود (Fiske, 1990: 40). همین امر، به معنای قدرتی است که فیسک برای خواننده در مواجهه با متن قائل است (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۳۰۵)، قدرتی که به خواننده امکان می‌دهد که از متن، قرائت‌های متفاوتی داشته باشد. به‌عنوان نمونه، وی در فرهنگ تلویزیونی برخلاف اندیشمندان وابسته به مرکز سنتی بررسی‌های بریتانیایی که بر کیفیت‌های سرکوبگر و ایدئولوژیک تلویزیون تأکید می‌کردند، چنین اظهار می‌دارد که تلویزیون مردم‌پسند، خصلت‌های بخشی نیز دارد؛ چون به تماشاگران (خوانندگان) اجازه می‌دهد که از برنامه‌های آن لذت ببرند و در ضمن، با خوانش‌های مقاومت‌آمیز نسبت به آن واکنش نشان دهند. وی ادامه می‌دهد که افراد گوناگون با دیدن برنامه‌های مختلف تلویزیونی به تفریح می‌پردازند؛ ولی «بازیگوشی تلویزیونی»، نشان‌دهنده «دموکراسی نشانه‌ای» است که از طریق آن، تولید معانی و لذاژد به بینندگان واگذار می‌شود (Fiske, 1978: 236).

پس می‌توان گفت فیسک از چندمعنایی بودن متن، سخن می‌گوید و اینکه یک متن، می‌تواند حاوی معانی متعدد و گاه متضادی باشد که به تجربه و فرهنگ مخاطب در لحظه مصرف فعال می‌شوند، بستگی دارد. ناگفته نماند که عقیده فیسک در این مورد، بسیار شبیه آرای استوارت هال، از نظریه‌پردازان برجسته مکتب بیرمنگام است که به باور وی نیز همه افراد، متون یکسان را به شیوه‌ای یکسان نگاه نمی‌کنند و در این زمینه، بر خوانش فعالانه و ارزش‌های چندمعنایی تأکید می‌کند (Hall, 1980: 134). علاوه بر این، فیسک برخلاف اندیشمندان رویکرد فرایندی، معتقد است، معنا هرگز در پیام نهفته نیست و تولید معنا در لحظه مصرف اتفاق می‌افتد؛ پس معانی تولیدشده، نباید ذاتی متون، اشیاء، کالاها و مکان‌ها در نظر گرفته شوند (Fiske, 1990: 164)؛ بنابراین، نه لحظه رمزگذاری (مورد تأکید مکتب فرایندی)، بلکه لحظه رمزگشایی است که تعیین‌کننده است.

در نهایت، لازم به توضیح است که جان فیسک باور دارد که مکتب فرایندی ارتباطات با الگوی فهم متعارف از ارتباط، جذابیت و کارکرد بسیاری دارد و می‌تواند ما را تشویق کند تا مهارت‌های خود را اصلاح کنیم و بتوانیم خود را به طرز مؤثرتر به جهان پیرامونمان تحمیل کنیم. مکتب فرایندی، ارتباط را سبب‌ساز و اصلاح ارتباط را راهی برای کنترل اجتماعی می‌داند؛ بنابراین به شکلی جذاب، مخاطب و آثار ارتباط را مطالعه می‌کند. مکتب نشانه‌شناختی اما نه تنها به انتقال پیام، بلکه به تولید و تبادل معانی وابسته است. در اینجا تأکید نه بر مراحل فرایند، بلکه بر متن و

تعامل آن با فرهنگ فرستنده و گیرنده است. نقش ارتباط بر ایجاد، حفظ ارزش‌ها و بر چگونگی اینکه ارزش‌ها، ارتباط را به کسب معنا توانا می‌سازند، متمرکز شده است. این مکتب به نقش ارتباط نمی‌پردازد و به کارایی و صحت آن وابسته نیست. ارتباط بایستی صورت گیرد و اگر معنای من با معنای شما متفاوت باشد، این از نقص ارتباط نیست؛ بلکه نشان‌دهنده تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین ماست. اختلاف معانی نیز لزوماً و به خودی خود، امر بدی نیست و چه‌بسا نشان و منشأ غنای فرهنگی و بقای فرهنگ‌ها باشد (فیسک، ۱۳۸۶: ۲۷۴ و ۲۷۳).

با وجود مطالبی که گفته شد، بسیار قابل توجه است که جان فیسک با اینکه بر این باور است که مکتب نشانه‌شناختی، پرسش‌های مهم‌تری را در مقوله ارتباط مطرح می‌کند، چه‌بسا در کمک به ما در جهت فهم موقعیت‌هایی که در زندگی روزمره به آن‌ها بر می‌خوریم، مفیدتر است؛ اما این مکتب را برای ارائه همه پاسخ‌ها کافی نمی‌داند و معتقد است که غالباً به کار تجربی‌تر مکتب فرایندی نیز نیاز داریم تا شکاف‌های خطرناک به‌جای مانده از مکتب نشانه‌شناختی را پوشش دهیم. فیسک با ابراز تأسف از اینکه هواداران هر مکتب تمایل دارند تا کار آن دیگری را نادیده بگیرند، با ابراز رضایت از برخی کارهای گریبیر و مورلی بیان می‌کند که چنین کارهایی نوید این را می‌دهند که می‌توان این دو مکتب را به هم نزدیک کرد (Fiske, 1990: 190). بر همین اساس، مدعای نوشتار حاضر این است که برای بررسی ارتباط و ویژگی‌های آن در متون دینی اسلامی و مشخصاً قرآن کریم، استفاده صرف از یکی دو رویکرد فرایندی یا نشانه‌شناختی، به‌تنهایی نمی‌تواند مثمر و راهگشا باشد و لذا جهت بررسی این متون از منظر مطالعات ارتباطی، باید به قول جان فیسک، این دو مکتب را به هم نزدیک کرد و از رویکردی تلفیقی بهره برد.

در جمع‌بندی مطالبی که بیان شد، اهمیت فرستنده و قائل بودن به وجود معنا در پیام را می‌توان دو مفروضه اصلی مکتب فرایندی و در مقابل، اهمیت مخاطب و شکل‌گیری معنا در لحظه مصرف را دو مفروضه اصلی مکتب نشانه‌شناختی در نظر گرفت؛ بنابراین، مفروضات محوری هر یک از این دو مکتب و نوع جهت‌گیری هر مکتب در قبال این چهار مفروضه را می‌توان در جدولی به شکل ذیل به نمایش گذاشت:

جدول ۱. مکاتب ارتباطی از دیدگاه جان فیسک و مفروضات این مکاتب

مفروضات مکاتب	اهمیت فرستنده (لحظه رمزگذاری)	وجود معنا در پیام	اهمیت مخاطب (لحظه رمزگشایی)	شکل‌گیری معنا در تعامل پیام و مخاطب
فرایندی	+	+	-	-
نشانه‌شناختی	-	-	+	+

## روش‌شناسی پژوهش

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، هدف نوشتار حاضر نشان دادن این واقعیت است که جهت بررسی ارتباط در متون دینی در اسلام و مشخصاً در متن قرآن کریم، نمی‌توان تنها با استفاده از مکتب فرایندی یا نشانه‌شناختی کار مثبتی انجام داد و آنچه در این زمینه سودمند می‌باشد، استفاده از روشی است که تلفیقی از دو مکتب مزبور را به نمایش بگذارد؛ یعنی اگر بپذیریم، مکتب فرایندی بر اهمیت فرستنده پیام و وجود معنا در پیام تأکید می‌کند و مکتب نشانه‌شناختی بر اهمیت مخاطب پیام و شکل‌گیری معنا در تعامل پیام و مخاطب تأکید می‌ورزد، لازم است در این نوشتار نشان دهیم، در بررسی ارتباط در متون دینی اسلامی، باید هر چهار اصل فوق را مفروض گرفت و مورد توجه قرار داد و نمی‌توان از هیچ‌کدام از آن‌ها صرف‌نظر و غفلت کرد. جهت نیل بدین مقصود و تحقق هدف نوشتار حاضر، به بررسی و تحلیل اجمالی محتوای قرآن کریم پرداخته خواهد شد و از طریق آن، برخی از آیات و آوردن شواهدی از برخی احادیث و منابع عرفانی، تلاشی صورت خواهد گرفت تا لزوم در نظر گرفتن همزمان و توأمان هر چهار مفروضه موجود در مکاتب مزبور در بررسی ارتباط در متون دینی در اسلام نمایش داده شود. لازم به ذکر است که در این راه، به بررسی جامع قرآن کریم و از زوایای مختلف کلامی، زبان‌شناختی و... پرداخته نشده است و این نوشتار، مدعی بررسی همه‌جانبه این کتاب آسمانی نمی‌باشد؛ بلکه تلاشی از سوی نگارنده انجام گرفته تا با در نظر گرفتن شرایط و اقتضائات مقاله‌ای علمی-پژوهشی، مستندات از قرآن کریم را جهت تحقق مدعای خویش به مخاطبان عرضه نماید. در خاتمه نیز لازم به ذکر است، این نوشتار به شیوه مرسوم در پژوهش‌های قیاسی به دنبال آزمون آرای جان فیسک نمی‌باشد و نگارنده، تنها با اخذ حساسیت‌های نظری از نظریات وی، پای به میدان پژوهش گذاشته است تا ویژگی‌های ارتباط در قرآن کریم را در واقعیت بررسی و ارائه کند. از این نظر، پژوهش حاضر را می‌توان به مثابه اقدامی جهت نقد و تکمیل نظریات فیسک در باب مطالعات ارتباطی نیز در نظر گرفت.

## یافته‌های پژوهش

خداوند متعال در آیه ۹ سوره حجر می‌فرماید که «ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهبانش هستیم»<sup>۱</sup>. علاوه بر این، در آیاتی دیگر نظیر آیه ۲۳ سوره بقره<sup>۲</sup>، آیه ۳۸ سوره یونس<sup>۳</sup>، آیه ۱۳ سوره هود<sup>۴</sup> و آیه ۴۹ سوره قصص<sup>۵</sup> نیز صراحتاً تأکید کرده است قرآن، کلامی از جانب خداست و پیامبر اکرم (ص) و غیر او را در ایجاد آن دخالتی نیست و به مخاطبان قرآن در زمان نزول آن و در همه زمان‌ها اعلام می‌دارد که اگر در خدایی بودن قرآن شک دارند و آن را ساخته و پرداخته ذهن بشر می‌دانند و مدعی هستند که بشر را توان انشای چنین کتابی هست، پس یک سوره یا سوره‌هایی همانند سوره‌های قرآن آورده و به جامعه عرضه کنند تا در معرض قضاوت اصحاب علم قرار دهند. این در حالی است که تاکنون، کسی نتوانسته به این هماوردطلبی<sup>۶</sup> قرآن پاسخ دهد و حتی یک سوره نظیر سوره‌های قرآن بیاورد. عرفا نیز مضامینی که در آیات فوق وجود دارند را به صورت‌های مختلف در آثار منظوم و منثور خویش بیان کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، مولوی در مثنوی معنوی آورده است که:

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفت او کافر است<sup>۷</sup>

علاوه بر آنچه گفته شد، خداوند در آیاتی نظیر آیه ۸۷ سوره ص<sup>۸</sup> و آیه ۵۲ سوره قلم<sup>۹</sup>، قرآن را به مثابه اندرزی برای جهانیان معرفی می‌کند. قابل تعمق است بنابر چنین آیاتی، قرآن به منزله پیامی از سوی خداوند است که مخاطبش نه فقط مؤمنان و مسلمانان، بلکه همه جهانیان هستند. همچنین، خداوند در آیه ۵۲ سوره شوری<sup>۱۰</sup> خطاب به پیامبر خویش می‌فرماید: «همچنین کلام خود را به فرمان خود به تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هریک از بندگانمان

۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

۲. «وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ»

۳. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ»

۴. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَلَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ»

۵. «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ»

۶. تحدی

۷. مثنوی معنوی، ص ۷۰، بیت ۲۱۲۲

۸. «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»

۹. «وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»

۱۰. «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ أَنْتَ كَلِّمْنَا فِي الْوَحْيِ الْبَشَرِ الْغَافِلِينَ»

را که بخواهیم بدان هدایت کنیم و تو به راه راست راه می‌نمایی؛ یعنی هدف خداوند از نزول قرآن، نشان دادن راهی است که به نور هدایت و سعادت ابدی انسان‌ها منجر شود؛ چنانچه بنابر آیات ۱۵۱ و ۱۶۲ سوره مائده نیز می‌توان گفت که هدف نزول قرآن نشان دادن راه سعادت ابدی، یعنی راه هدایت به انسان می‌باشد. آیات فوق دلالت بر این دارند که قرآن کریم، کلام الهی است و پیامی است که خداوند به واسطه پیامبر اکرم (ص) به همهٔ جهانیان عرضه داشته است تا آن‌ها را به صراط مستقیم ایمان هدایت کند و به سعادت ابدی رهنمون شود.

باتوجه به مطالب فوق قرآن، پیامی از جانب خداوند محسوب می‌شود و در نتیجه، فرستندهٔ این پیام و قصد وی از فرستادن آن و خود این پیام که حاوی مضامین و دارای اهداف مشخصی است، نزد مسلمانان دارای اهمیت و قداست می‌باشند؛ ولی بایستی توجه داشت که از خصایص و معجزات قرآن، یکی این است که گاهی تعبیرات آن به گونه‌ای مطرح شده‌اند که می‌توان از آن‌ها چندگونه معنا فهمید (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت که تمامی افراد در مواجهه با قرآن، استنباط و برداشت یکسانی نخواهند داشت؛ چنان‌که وجود تفاسیر متعدد از کلام واحد الهی را می‌توان دلیلی بر این ادعا دانست. سلطان‌علیشاه گنابادی در مقدمهٔ تفسیر عرفانی «بیان السعاده فی مقامات العباد» بعد از ذکر حدیث نبوی «إِنَّ الْقُرْآنَ ذَلُولٌ ذُو وُجُوهِ فَاحْمِلُوهُ عَلٰی أَحْسَنِ الْوُجُوهِ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱۰۴) می‌گوید که قرآن هم به حسب مواد و الفاظ و اعراب و قرائات و هم به حسب دلالت و معانی و مصادیق، ذی‌وجوه بوده و دارای معانی مختلف طولی و عرضی است و اساساً معنای «ذلول» در حدیث این است که چنانچه شتر ذلول، رام و مطیع و آمادهٔ بهره‌برداری است، از قرآن نیز می‌توان هر معنایی را که اراده شود، به دست آورد و حتی راز و رمز صدور برخی از روایات ناهمگون در تفسیر یک آیه نیز در این امر نهفته است (گنابادی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). در این زمینه گفتنی است که اندیشمندی نظیر علامه طباطبایی هم که به رمزی بودن قرآن معتقد نیست و برداشت‌های گوناگون از آن را خطا میدانند، بر این باور است که زبان قرآن در مواردی، خاص و منحصر به فرد است و چه بسا موجب بروز فهم‌های مختلف خواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»

۲. «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۳. ر.ک: طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۱ ص ۹، ج ۳ ص ۸۰۵ ص ۴۱۶.

در مورد نمونه‌هایی از برداشت‌های متعدد و گاه متفاوت و حتی متضاد از آیات قرآن، می‌توان به آیه ۷ سوره آل عمران<sup>۱</sup> اشاره کرد. در حقیقت، اختلافی که بر سر قرائت وقف یا عدم وقف بعد از کلمه «الله» و عاطفه یا استینافیه دانستن حرف «واو» وجود دارد، یکی از مهم‌ترین اختلافاتی است که در تاریخ فهم و تفسیر قرآن رخ داده است؛ البته از نظر زبانی و قواعد نحوی، هر دو قرائت جایز است؛ اما هر کدام پیامدهای متفاوتی دارد؛ چراکه بنا به قرائت وقف و استینافیه دانستن «واو»، تاویل متشابهات را کسی جز خداوند نمی‌داند؛ اما بنا به عاطفه دانستن «واو» و عدم وقف، علاوه بر خدا، راسخان در علم نیز تاویل متشابهات را می‌دانند (آقانوری، ۱۳۸۲: ۱۸۵). علاوه بر این، در آیه ۶ سوره مائده<sup>۲</sup> که درباره چگونگی و حکم غسل، وضو و تیمم می‌باشد نیز، اختلافات زیادی در باب تفسیر وجود دارد که موجب شده در سیره مسلمانان، در خصوص چگونگی و شروط و احکام این اعمال تفاوت‌هایی به وجود آید و هر شخصی برای صحت برداشت خود دلیل و حجت بیاورند. به علاوه، آیاتی نیز نظیر آیه ۲۲ سوره فجر<sup>۳</sup>، آیه ۷۵ سوره ص<sup>۴</sup>، آیه ۱۴ سوره قمر<sup>۵</sup> و سایر آیات هستند که نوع برداشت از آنان، از مهم‌ترین موارد اختلافی مسلمانان در مورد صفات الهی است. تردیدی نیست که اگر این آیات را بر کنایه و مجاز حمل نکنیم و تنها به ظاهر آن‌ها توجه کنیم، به تشبیه و تجسیم خدا خواهیم رسید. چنین نمونه‌هایی که بیانگر تفاوت در برداشت از آیات قرآن می‌باشند فراوانند؛ اما به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، به همین موارد بسنده می‌شود و در تکمیل آن، به ذکر نمونه‌ای از مثنوی معنوی پرداخته می‌شود که در قالب آن، مولوی با اینکه مخاطبان را به شنیدن شکایت و حکایت خویش از جدایی‌ها فرامی‌خواند و بیان می‌کند که:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند<sup>۶</sup>

با این حال، در ادامه با آگاهی کامل اذعان می‌دارد که هر کدام از مخاطبان وی، این

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَمِمْوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيَسِمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»
۳. «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»
۴. «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»
۵. «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَنْ كَانَ كُفْرًا»
۶. مثنوی معنوی، ص ۵، بیت ۱



حدیث فراق و شرح درد اشتیاق را بسته به پندار و گمان و وضعیت خویش، تعبیر و تفسیر می‌کنند و در نتیجه بیان می‌دارد که:

هر کسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من<sup>۱</sup>

پس در اینجا نیز وضعیتی وجود دارد که در آن، فرستنده، پیامی را فرستاده و در مورد محتوا و هدف آن نیز توضیح داده است؛ ولی در عین حال، مخاطبان پیام او، هریک بسته به حالات و استعدادهای خود، می‌توانند درکی مختص به خود و متفاوت از دیگران (حتی متفاوت از منظور فرستنده) از پیام داشته باشند.

در آخر، نمونه‌ای دیگر از برداشت‌های متفاوت از متون دینی که در همان اوایل ظهور اسلام و بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) پدیدار شد و موجب تفرقه میان مسلمانان گشت، اختلاف ریشه‌دار شیعه و سنی در تفسیر واژه «مولی» در بخشی از حدیث مشهور غدیر<sup>۲</sup> است که بحث آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت آیات قرآن، اساساً طوری نازل شده‌اند که در آن واحد از آن‌ها یک یا دو یا سه معنای درست و یا بیشتر استفاده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۵) و هریک از مفسران کلام الهی از قبیل محی‌الدین عربی در آثارش، عبدالرزاق کاشانی در تأویلات، سلطان‌علیشاه گنابادی در بیان السعاده، طنطاوی در الجواهر فی تفسیر القرآن، سید قطب در آثارش، طبرسی در مجمع البیان و... بر اساس تخصص و فنی که داشته‌اند، پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده‌اند؛ لکن، قرآن عبارت از آن نیست که آن‌ها نوشته‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۳) و از آن برتر و بالاتر است. نکته قابل توجه، واقعیتی از این قرار است که این گوناگونی تفاسیر و برداشت‌ها از قرآن تا به حدی گسترده است که می‌تواند نزد مخاطبان و بسته به نوع قرائت و فهم آنان، به هدایت یا ضلالت ایشان بینجامد؛ یعنی با اینکه پیام خداوند یکسان و ثابت است و خود حضرت حق هدف از نزول، آن را هدایت انسان‌ها عنوان داشته است، با توجه به آیاتی نظیر آیه ۳۱ سوره مدثر<sup>۳</sup>، آیات ۷۳۴ و ۷۴۵ سوره

۱. مثنوی معنوی، ص ۵، بیت ۶

۲. «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

۳. «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ خُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ»

۴. «ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ»

۵. «مَنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ»

غافر، آیه ۸، سوره فاطر، آیات ۳۷۲ و ۹۳۳، سوره نحل، آیه ۲۷، سوره ابراهیم، آیه ۲۷، سوره رعد و آیه ۲۶، سوره بقره، مخاطبان قرآن، هریک به قدر درک و استعداد و مراتب معنوی خویش (متفاوت از دیگران)، برداشتی منحصر به فرد از آیات آن خواهند داشت که ممکن است، نه تنها آنان را به صراط مستقیم ایمان هدایت نکند، بلکه به مسیر ضلالت و گمراهی بکشاند. لازم به توجه است، این واقعیت که کج اندیشی و درک نادرست قرآن و به طور کلی، سوء برداشت از دین ممکن است موجب ضلالت برخی افراد شود، تنها اختصاص به قرآن ندارد و می توان گفت که تمام کتب، اقوال و آموزه های دینی از چنین وضعیتی برخوردار هستند (محقق داماد، ۱۳۹۵: ۱۵). به طور مثال مولوی نیز در مثنوی معنوی (می توان آن را تفسیری عرفانی از قرآن دانست). در همین زمینه با تأکید بر اینکه کتاب مثنوی نیز همانند قرآن کریم دارای ویژگی توأمان عامل هدایت یا ضلالت باشد، این گونه بیان می کند:

پس ز نقش لفظ های مثنوی صورتی ضالّ است و هادی معنوی  
در نبی فرمود کاین قرآن ز دل هادی بعضی و بعض را مضل<sup>۷</sup>

نکته حائز اهمیت در مورد امکان هدایت یا ضلالت بر اساس آیات قرآن، این است که قتل، غارت، کشتار و جنگ های فراوانی در تاریخ اسلام به دلیل اعتقادات غلط ناشی از سوء برداشت های دینی رخ داده است و برداشت های گوناگون از آیات قرآن کریم، بارها موجب انحراف افراد و حتی گروه هایی از مسلمانان شده است. خوارج را می توان نمونه ای از این گروه ها دانست که با تمسک به بخشی از آیه ۶۷ سوره یوسف مبنی بر اینکه «هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست»<sup>۸</sup>، چه ستم ها کردند، سرها بریدند و شکم ها دریدند. تسلط خوارج بر ظاهر قرآن که متاسفانه خالی از معرفت به حقیقت آن بود، آن چنان بالا بود که حضرت علی (ع) در نامه ۷۷ نهج البلاغه خطاب به نماینده خود، ابن عباس، در خصوص مذاکره با خوارج

۱. «أَمَّنْ رَّبِّينَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذَهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

۲. «إِنْ تَحَرَّضَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»

۳. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۴. «يُحِبُّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»

۵. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنَابِ»

۶. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُمْ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

۷. مثنوی معنوی، ص ۸۳۷، ابیات ۶۵۶ و ۶۵۵

۸. «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»

می‌فرماید: «به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی و آن‌ها چیز دیگر؛ لیکن با سنت پیامبر (ص) با آن‌ها به بحث و گفت‌وگو پرداز که در برابر آن، راهی جز پذیرش ندارند»<sup>۱</sup> (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۸۳). لذا، شاید بتوان گفت که یکی از عوامل اصلی رشد مباحثات و مجادلات کلامی و در پی آن، ایجاد تفرقه و جدایی میان مسلمانان نیز، همین اختلاف برداشت صاحبان اندیشه‌های مختلف از آیات قرآن بوده است. البته نقش قرآن و برداشت‌های گوناگون از آن در شکل‌گیری شاخه‌های مختلف در اسلام (شیعه، سنی، خوارج، مرجئه، معتزله و...) در درجه نخست قرار ندارد؛ اما می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از این گروه‌ها، پس از شکل‌گیری و ظهور نمی‌توانستند بدون تمسک به قرآن، به حیات فکری و نفوذ اجتماعی خویش ادامه دهند؛ یعنی گرچه اسباب، عوامل شکل‌گیری و رواج اندیشه‌های مختلف و مناقشات گروهی، سیاسی، کلامی، فقهی و... در اسلام فراوان و متنوع است، بن‌مایه‌های آن را می‌توان در تفاوت برداشت‌ها از متون دینی، به‌ویژه قرآن جست‌وجو کرد (آقا نوری، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

### بحث و نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، دو مکتب ارتباطی فرایندی و نشانه‌شناختی و مفروضات هرکدام از آن‌ها، از منظر آرای جان فیسک مورد ارائه و بررسی قرار گرفتند؛ سپس ویژگی‌های ارتباط در متن قرآن کریم براساس تحلیل محتوای بخشی از آیات این کلام الهی و اکاوی و عرضه شد. براین اساس، خداوند متعال به‌عنوان فرستنده پیام، از فرستادن پیام خویش به دنبال تحقق هدف والای هدایت انسان‌ها بوده است، در نتیجه، خود پیام یعنی سُور و آیات قرآن، نزد مسلمانان دارای اهمیت و قداست می‌باشند؛ درضمن، هریک از مخاطبان این کلام الهی در تقابل و تعامل با این پیام، بنا به استعداد و مراتب خویش، درک و برداشت منحصر به فردی از آیات آن خواهند داشت. این بدان معناست که ویژگی‌های ارتباط از منظر مکاتب پیش‌گفته، همگی باید در خواندن قرآن کریم و مواجهه با مضامین آن مورد توجه قرار گیرند؛ یعنی مفروضه‌های این دو مکتب را نمی‌توان به تنهایی و جداگانه در بررسی و توضیح ویژگی‌های ارتباط در متن قرآن کریم راهگشا و کارگشا دانست و ترکیب و تلفیقی از مفروضات این مکاتب در این زمینه، کارایی بیشتری خواهند داشت. این تلفیق میان مفروضات مکاتب ارتباطی و نشانه‌شناختی، همان چیزی است که خود جان فیسک، سایر پژوهشگران را بدان فرامی‌خواند؛ دعوتی که از سوی نگارنده اجابت شد و تلاشی صورت

۱. «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ وَ لَكِن حَاجِجُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا»

گرفت تا نشان داده شود که این تلفیق، جهت فهم ویژگی ارتباط در مورد متن قرآن کریم، امری ضروری است. بدین ترتیب، بررسی متون دینی در اسلام و مشخصاً متن قرآن کریم را می‌بایست به‌عنوان مقوله‌ای متفاوت از دو مکتب مزبور در نظر گرفت و می‌توان آن را «مکتب اسلامی ارتباط» نام‌گذاری کرد. این نام‌گذاری، صرفاً براساس مقاله حاضر و بدون بررسی‌های بیشتر، احتمال دارد بلندپروازانه بیاید؛ ولی این امر، با توجه به سایر متون دینی در اسلام و ازجمله متون صوفیه و عرفا صورت گرفته است که در خواندن آن‌ها نیز کاربرد مفروضات تلفیقی پیش‌گفته، امری ناگزیر به نظر می‌رسد؛ بنابراین، ویژگی‌ها و مفروضات این مکتب ارتباطی برساخت‌شده جدید را در مقایسه با مفروضات دو مکتب دیگر، در شکلی به شرح ذیل می‌توان به نمایش گذاشت:

جدول ۲. تکمیل آرای جان فیسک در مورد مکاتب ارتباطی از طریق برساخت مکتب اسلامی ارتباط

مفروضات مکاتب	اهمیت فرستنده (لحظه رمزگذاری)	وجود معنا در پیام	اهمیت مخاطب (لحظه رمزگشایی)	شکل‌گیری معنا در تعامل پیام و مخاطب
فرایندی	+	+	-	-
نشانه‌شناختی	-	-	+	+
اسلامی	+	+	+	+

در خاتمه، بر این امر تأکید موکدی صورت می‌گیرد که نتایج حاصل از پژوهش حاضر را می‌توان به مثابه تکمیل و قوام نظریات جان فیسک در حوزه مطالعات ارتباطی در نظر گرفت. در واقع، برساخت مکتب اسلامی ارتباط، خوانندگان و پژوهشگران را به دقت و وقوف در این زمینه فرامی‌خواند که بنابر آنچه که خود فیسک هم در باب نزدیکی دو مکتب فرایندی و نشانه‌شناختی اظهار امیدواری کرده بود، ملزوم هستیم دو مکتب مزبور را به یکدیگر نزدیک ساخت و از تلفیقی از مفروضات آن‌ها در بررسی متون دینی در اسلام و ازجمله قرآن کریم استفاده کرد.

## منابع و مأخذ

- قرآن مجید (۱۳۸۹). ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- احسائی، ابن ابی‌الجمهور (۱۴۰۵ ق). عوالی اللآلی، قم: انتشارات سیدالشهدا.
- آقائوری، علی (۱۳۸۲). اختلاف‌پذیری قرآن و دسته‌بندی مسلمانان. نشریه هفت‌آسمان، ۵(۲۰)، ۱۷۷-۲۰۲.
- اسمیت، فیلیپ و الگزندر رابلی (۱۳۹۴). نظریه فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- بهرامی کمیل، نظام (۱۳۹۱). نظریه رسانه‌ها (جامعه‌شناسی ارتباطات)، تهران: انتشارات کویر.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳). تفسیر سوره حمد. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دشتی، محمد (۱۳۹۱). ترجمه نهج‌البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع)، قم: انتشارات پیام قدس.
- زرنگار، احمد (۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم. فصلنامه سراج منیر، ۱(۱)، ۱۷۰-۱۵۷. Doi: <https://doi.org/10.22054/ajsm.2011.5448>
- زرنگار، احمد (۱۳۹۵). مبانی ارتباطات اجتماعی از منظر قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه صداوسیما.
- زرنگار، احمد و مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). موانع پیام‌رسانی دینی در دو حوزه مجرا و دریافت از منظر قرآن کریم با تأکید بر منظومه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، ۸(۱۸)، ۳۶-۵۴.
- ساروخانی، محمدباقر، شکرپیگی، عالیه (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی ارتباطات در جهان معاصر. تهران: انتشارات بهمن‌برنا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- غمامی، سید محمدعلی، اسلامی تنها، علی اصغر (۱۴۰۱). هم‌شناسی فرهنگی به مثابه الگوی ارتباطات میان فرهنگی در قرآن؛ رویکردی تطبیقی. فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۲۳(۵۷)، ۷-۳۰. Doi: <https://doi.org/10.22083/jccs.201.184556.2796>
- فیسک، جان (۱۳۸۶). درآمدی بر مطالعات ارتباطی. ترجمه مهدی غبرایی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- گنابادی، سلطان محمد (سلطان‌علیشاه) (۱۳۷۹). بیان السعاده فی مقامات العباده. ترجمه محمدآقا رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران: انتشارات حقیقت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحارالانوار. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۵). قرآن و مثنوی. عرفان ایران، ۴۲، ۲۵-۱۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). آشنایی با قرآن. قم: انتشارات صدرا.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). مثنوی معنوی. به اهتمام توفیق سبحانی، تهران: انتشارات روزنه.

- Hall, Stuart. (1980). "Encoding/Decoding", pp. 128-138 in Stuart Hall, Dorothy Hobson, Andrew Lowe, and Paul Willis (eds.), *Culture, Media, Language*. London: Unwin Hyman.
- Holy Quran. (2010). trans. by Ayati, A. , Tehran: Soroush pub.
- Aghanoori, Ali. (2004). Quran and Islamic Sects. *Seven Heavens*, 5(20), 179-192. [in Persian]
- Bahrami Komeil, N. (2012), *Nazarie-ye Rasane-ha*. Tehran: Kavir pub. [in Persian]
- Dashti, M. (2012). *Tarjome-ye Nahj-ol-Balaghe-ye Hazrat-e Amir-ol-Momenin (PBUH)*, Qom: Payam-e Qods pub. [in Persian]
- Fiske, John. (2007). *Introduction to communication studies*, Tehran: Daftar-e Motaleat va Tose-e-ye Rasane-ha pub. [in Persian]
- Fiske, John. (1990). *Introduction to Communication Studies*, 2<sup>nd</sup> ed., New York: Routledge.
- Fiske, John. (1987). *Television Culture*, London: Methuen.
- Ghamami, S. M. A. , & Islami Tanha, A. A. (2022). taarof as intercultural communication model in quran; comparative approach. *Journal of Culture-Communication Studies*, 23(57), 7-30. [in Persian] <https://doi.org/10.22083/jccs.2021.184556.2796>
- Gonabadi, S. M. (Sultan-Ali-Shah) (2000). *Bayan al-Sa'da fi Maqamat al-Ibada*, Tehran: Haqiqat pub. [in Persian]
- Imam Khomeini, R. (2004), *Tafsire Soore-ye Hamd*, Tehran: Moasese-ye Tanzim va Nashre Asare Emam Khomeini. [in Persian]
- Mohaqq Damad, S. M. (2016). Quran and Masnavi. *Erfan-e Iran*, 42, 13-25. [in Persian]
- Motahari, M. (2007). *Ashna-ei ba Quran*, Vol. 4, Qom: Sadra pub. [in Persian]
- Rumi, J. (1999), *Masnavi*, Tehran: Rozane pub. [in Persian]
- Saroukhani, M. B. , & Shekarbeigi, A. (2014). *Jame-e Shenasi-e Ertebat dar Jahan-e Moaser*, Tehran: Bahman-Borna pub. [in Persian]
- Smith, Ph. D. , & Riley, A. (2009). *Cultural Theory*, Tehran: Elmi pub. [in Persian]
- Zarnegar, A. , & Motahari, M. (2018). These barriers may be any one of the three elements of the source, channel and can get damaged and challenges. *Soft power Studies*, 8(18), 36-55. [in Persian]
- Zarnegar, A. (2016). *Foundations of Social Relations from the Perspective of The Holy Quran*, Tehran: Seda-va-Sima University pub. [in Persian]
- Zarnegar, A. (2011). A Conceptual Investigation of the Quranic Words Pertaining to Social Relations. *Seraje Monir*, 1(1), 157-170. [in Persian]. <https://doi.org/10.22054/ajsm.2011.5448>